

ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی در اشعار ابن‌یمین فریومدی

فاطمه ارشادیان، ناهید عزیزی*، فوزیه پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.

سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۳، صص ۲۰۵-۱۸۹

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7933>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: آثار ادبی از گذشته تاکنون یکی از جمله منابع ارزنده جهت تحلیل و بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و تحلیل و مطالعه مضامین جامعه‌شناسانه بوده است. شاعران و ادیبان بعنوان یکی از اقشار آگاه و روشن ضمیر جامعه بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی از جمله عدالت، دادپورگی و ظلم‌ستیزی را در آثار خویش بازتاب داده‌اند؛ از جمله این ادیبان و شاعران ابن‌یمین فریومدی از شاعران معروف قرن هشتم هجری است که با بهره‌گیری از زبان شعری، بسیاری از نابسامانی‌ها و فروپاشی‌های فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و رفتاری موجود در جامعه از جمله ظلم و ستم و نبود نظام دادپورگی در ایران روزگار خویش را بتصویر کشیده است. توجه به عدالت اجتماعی و فروپاشی بنیان و ساختار فرهنگی و سیاسی در این زمینه از جمله محورهای اصلی و نظام فکری ابن‌یمین در اشعارش می‌باشد که در این پژوهش هدف اصلی مطالعه و بررسی نگارندگان است.

روش مطالعه: روش مطالعه در این مقاله بشیوه اسنادی، کتابخانه‌ای و تحلیل محتواست که در گزیده‌ای از اشعار ابن‌یمین انجام شده است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشعار ابن‌یمین بویژه قطعات او حاوی انتقادهای مستقیم و غیرمستقیم بسیاری به فساد، بیعدالتی، جهل، ناکارآمدی طبقه حاکم، بی‌توجهی به اهل فضل و فرودستان جامعه است. او در اشعار خود ضمن تمجید از عدل و انصاف شرایط پرآشوب و وضعیت بحرانی جامعه و عصر خویش را بخوبی ترسیم نموده است.

نتیجه پژوهش: ابن‌یمین را میتوان یکی از شاعران برجسته ایران در قرن هشتم هجری بشمار آورد که در قالب ناصحی اجتماعی و اندیشمندی تیزبین ناراستی‌ها، فروپاشی‌های اخلاقی، اجتماعی، از بین رفتن ارزشهای انسانی را مورد نقد قرار می‌دهد و در حمایت از اهل فضل و هنر و مظلومان شعر را بصدای عدالت‌خواهی و دادگری بدل می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۲۹ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۵ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۸ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

ابن‌یمین فریومدی، ستم ستیزی، نقد قدرت، عدالت اجتماعی، ادبیات تعلیمی.

* نویسنده مسئول:

n.azizi@iaub.ac.ir

☎ ۴۲۵۱۸۰۰۰ (۹۸ ۶۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Anti-Oppression and Justice in the Poems of Ibn Yamin Faryumadi

F. Ershadian, N. Azizi*, F. Parsa

Department of Persian Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 18 April 2025

Reviewed: 20 May 2025

Revised: 05 June 2025

Accepted: 19 July 2025

KEYWORDS

Ibn Yamin Faryumadi. Anti-oppression. Criticism of power. Social justice. Educational literature.

*Corresponding Author

✉ n.azizi@iaub.ac.ir

☎ (+98 66) 42518000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literary works have been a valuable source for analyzing and studying political and social situations and analyzing and studying sociological themes from the past. Poets and writers, as one of the conscious and enlightened strata of society, have reflected many political and social issues, including justice, justice, and anti-oppression, in their works; among these writers and poets, Ibn Yamin Faryumadi is one of the famous poets of the eighth century AH who, using poetic language, has depicted many cultural, political, moral, and behavioral disorders and collapses in society, including oppression and the lack of a just system in Iran of his time. Paying attention to social justice and the collapse of the cultural and political foundation and structure in this regard is one of the main axes and intellectual system of Ibn Yamin in his poems, which is the main purpose of studying and examining the authors in this research.

METHODOLOGY: The study method in this article is documentary, library and content analysis, which was carried out on a selection of Ibn Yamin's poems.

FINDINGS: The research findings show that Ibn Yamin's poems, especially his pieces, contain many direct and indirect criticisms of corruption, injustice, ignorance, inefficiency of the ruling class, and disregard for the noble and the inferior of society. In his poems, while praising justice and fairness, he has well depicted the turbulent conditions and critical situation of his society and era.

CONCLUSION: Ibn Yamin can be considered one of the prominent Iranian poets in the eighth century AH who, as a social advisor and sharp thinker, criticizes injustices, moral and social collapses, and the loss of human values, and in support of the noble and the arts, and the oppressed, turns poetry into a voice of justice and fairness.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7933>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات دانشی میان رشته‌ای است که حاصل مطالعات علمی پیرامون نقش جامعه‌شناسی در پدید آمدن آثار ادبی، بنمایه‌ها و موضوعاتی است که صرفاً نمیتوان آنها را بعنوان پدیده‌ای فارغ از محیط اجتماعی و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر و روزگار شاعران و نویسندگان بررسی و تحلیل کرد. از این رو جامعه‌شناسی ادبی دانشی است که در آن تحلیلگر ادبیات را در پیوند جدایی ناپذیر از زندگی اجتماعی بر پایه زیربنای عوامل تاریخی و اجتماعی که بر هنرمند [اعم از شاعر و نویسنده] تأثیر گذاشته است، در نظر می‌گیرد» (اسکارپیت، ۱۳۸۶: ص ۱۳). بسیاری از شاعران و نویسندگان برجسته زبان و ادبیات فارسی از دیرباز تاکنون در کنار آفرینشهای هنری و خلاقیت‌های ادبی خویش، افق‌های فکری و فرهنگی عصر زمانی خویش را نیز بخوبی مورد توجه قرار داده و با تأثیرپذیری از شرایط جامعه به بازگفت بسیاری از حقایق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند و بعنوان کنشگری فعال با در نظر گرفتن بسیاری از مصادیق سیاسی و اجتماعی جامعه بعنوان یکی از بنیادین‌ترین قلمروهای تاریخ ادبیات ایران رابطه تنگاتنگ و لازم و ملزوم ادبیات و سیاست را مدنظر قرار داده و به تبع همین اندیشه‌های سیاسی عدالت‌پروری، دادگستری و ظلم‌ستیزی را به انحاء گوناگون در آثار و نوشته‌های خود مطرح نموده‌اند. شعرا و نویسندگان از دیرباز تلاش داشته‌اند تا از ادبیات بعنوان ابزاری کارآمد بجهت انعکاس اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی جاری در روزگار و جامعه خویش بهره ببرند و به انعکاس بسیاری از هنجار یا ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی در جامعه و دستگاه حکومتی بپردازند. این قابلیت ادیبان را بعنوان سرمایه‌ای گرانبها و منبعی ارزشمند بجهت بهره‌گیری آیندگان درآورده است. شاعران، هنرمندان و ادیبان در قرون و اعصار گذشته در طول تاریخ از آنجا که بعنوان قشر آگاه و فرهیخته جامعه بحساب می‌آمدند یا با دربار در ارتباط بودند، بخوبی در بسیاری از موارد توانسته‌اند تصویری روشن از سیمای اجتماعی و سیاسی عصر و روزگار را در آثار خویش منعکس نمایند تا جاییکه میتوان اذعان کرد برای مطالعه شرایط و احوال هر دوره‌ای رجوع به آثار بر جای مانده ادبی از جمله نظم و نثر، راهنمای کارآمد و ارزنده بجهت دستیابی به بسیاری از حقایق است.

بیان مسأله

ابن‌یمین از شاعران مطرح عصر مغول است که توانسته است بسیاری از مضامین اخلاقی و اجتماعی حاکم بر ایران در عصر و زمانه مغول را بتصویر بکشد و روایتگر بسیاری از انحطاط اخلاقی، ظلم، بیعدالتی موجود در جامعه عصر خویش باشد. دوران مصیبت بار حمله مغول (قرن هفتم و هشتم هجری) یکی از جمله پراشوبترین ادوار تاریخ ایران زمین بود. «استیلای قوم وحشی مغول بر ممالک آباد اسلامی شرق از مهمترین وقایع تاریخی این ممالک است و به قدری در سرنوشت سکنه سرزمینهای مزبور تأثیر کرده که شاید در تاریخ ایشان، مخصوصاً در تاریخ ایران نظیری برای آن نتوان یافت؛ چه صدماتی که قوم ایرانی در استیلای مغول دیده و لطماتی که از این ناحیه به تمدن و ادبیات ایرانی و آبادی بلاد و سعادت مردم وارد آمد» (اقبال آشتیانی، ۱۴۰۲: ص ۱۰۰). استیلای مغول بالای خانمان سوزی بود که سبب از بین رفتن بسیاری از مظاهر تمدن و قوانین اجتماعی شد. در چنین شرایطی با سر کار آمدن بسیاری از حکام نالایق، از بین رفتن ارزشهای دینی، اخلاقی و فرهنگی کشور با مشکلات عمده از جمله ظلم و ستم و نبود عدل و داد دست و پنجه نرم میکرد؛ در توصیف شرایط اسفناک این حمله همین عبارت از زبان زیدری نسوی کفایت میکند: «وقتی که جانی به نانی باطل میکردند و نفسی به فلسی ضایع میگردانیدند، ضبط و حفاظ چنان مدروس گشته که حق و حرمت گفتی در میان خلق هرگز نبوده است و حق و حرمت چنان

منسوخ شد که هیچ آفریده گویی نام آن نشنید» (زیدری نسوی، ۱۳۸۵: صص ۶۵ - ۶۶). در چنین اوضاع و شرایطی ابن‌یمین که در اواخر قرن هفتم (متوفی ۷۴۵ یا ۷۶۹) (ر.ک براون، ۱۳۵۱: ۳ / ص ۳۰۱) میزیست بسیاری از ظلمها و ستمهای حاکمان، فسادهای اخلاقی بیعدالتی اجتماعی و انواع گوناگون آسیبهای فرهنگی و بسیاری از این مظاهر ستم و بیعدالتی را در اشعار خویش منعکس نمود. با توجه به آنچه که گفته شد مسأله اصلی پژوهش پیش رو آن است که به تحلیل و واکاوی جامعه‌شناسانه اشعار ابن‌یمین از منظر توجه او به مؤلفه عدالت و ظلم‌ستیزی بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که گزاره‌های مورد توجه در دیوان ابن‌یمین در راستای توجه به عدالت و ظلم‌ستیزی کدام است؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

ابن‌یمین بی‌تردید یکی از بزرگترین و مطرح‌ترین شاعران قطعه‌پرداز زبان فارسی است که قطعات او عمدتاً بر محور درون‌مایه‌های تربیتی و تعلیمی می‌چرخد. او برای بیان مقاصد تربیتی خویش، موضوعات و درون‌مایه‌های بسیاری از جمله توجه به مظاهر ستم‌ستیزی و دادپروری و عدالت‌گستری را مورد توجه خویش قرار داده است که زیربنا و شالوده فکری آن مشکلات، فسادهای اجتماعی و ضعفهای حکومتی و انحطاط اخلاقی حاکم بر عصر و جامعه مغول در قرن هفتم هشتم هجری یعنی دوران حیات و شاعری ابن‌یمین است. ابن‌یمین با روش تشویق حاکمان عصر به ستم‌ستیزی، آثار مثبت توجه به عدل و داد و پرهیز از ظلم را مد نظر قرار داده و آن را بعنوان فضیلت اخلاقی مطرح نموده است. ضرورت و اهمیت توجه به این موضوع زمانی آشکار میشود که پژوهشی جامع در این خصوص تا زمان نگارش مقاله پیش رو منتشر نشده است و دیگرآنکه با توجه به عصر و زمانه‌ای که ابن‌یمین در آن میزیسته اشعار او آینه‌ای تمام‌نما از اوضاع جامعه ایران در هنگامه هجوم مغول و ایلغارها و ترک‌تازیهای آنان است و از این رو این اشعار سنجه بسیار قابل اعتمادی جهت مطالعات جامعه‌شناسانه از جمله جامعه‌شناسی ادبیات است.

پیشینه پژوهش

پیرامون اشعار ابن‌یمین تاکنون پژوهشهای مختلفی انجام شده است که هر یک از منظری بتحلیل و واکاوی اندیشه و زبان ادبی این شاعر پرداخته‌اند؛ یکی از مقالات نسبتاً مرتبط با پیشینه پژوهش در این جستار مقاله‌ای از سلیمانی و دیگران (۱۴۰۲) با عنوان «مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی در اشعار ابن‌یمین» میباشد که در آن نویسندگان به بحث و بررسی پیرامون مظاهر انحطاط اخلاقی و اجتماعی در ایران قرن هفتم و هشتم با تکیه بر اشعار ابن‌یمین پرداخته‌اند و در یک سرخط مبحث ظلم و بیعدالتی را مورد توجه قرار داده‌اند؛ از آنجا که پرداختن به موضوع بحث در این مقاله مبسوط و قابل توجه نبود؛ نمیتوان آن را با پژوهش پیش رو بصورت کامل و جامع مرتبط دانست. حسن زاده (۱۳۹۶) در مقاله «آموزه‌های تعلیمی در قطعات ابن‌یمین» در ذیل مباحثی چون آزادگی، قناعت، مرگ اندیشی، و اشرف‌زاده و فرهنگ‌زاده (۱۳۹۶) در مقاله «مفاهیم اخلاق و پند و اندرز در قطعات ابن‌یمین» بیشتر فضایل اخلاقی مانند سکوت، رازداری، قناعت و پرهیز از حرص و طمع را تحلیل و بررسی نموده‌اند. در این مقالات نیز مؤلفه‌های عدالت و ظلم‌ستیزی از منظر ابن‌یمین، مورد توجه قرار نگرفته است.

هادی (۱۳۹۰) در مقاله «آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن‌یمین فریومدی» ریا، دنیاپرستی حرص و آز، خست، تقلید کورکورانه، محرومیت اهل و هنر از رسیدن به جایگاه حقیقی و نقد حاکمان و متولیان امور از

جمله وزرا و صوفیه دروغین را مورد توجه قرار داده است. در این مقاله نیز با توجه به پراکندگی و تعدد موارد، مؤلفه ظلم ستیزی و عدل پروری بصورت اختصاصی مورد توجه قرار نگرفته است.

روش پژوهش

مطالعه حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و روش سندکاوی و مراجعه به کتب و منابع معتبر اعم از پایگاه‌های علمی معتبر در علوم انسانی و منابع مجازی در حیطه‌ای بینارشته‌ای با تکیه بر جامعه‌شناسی ادبیات و اشعار ابن‌یمین، مؤلفه‌های ظلم‌ستیزی و عدالت ستایی در اشعار این شاعر برجسته قرن هشتم را تحلیل و بررسی مینماید.

بحث و بررسی

ادبیات همواره بعنوان یکی از ابزارهای قابل توجه بمنظور بیان عواطف و احساسات بشری بوده است که با کارکرد تعلیمی خود در جهت تعلیم، تربیت، گسترش اخلاق و فرهنگ در بسیاری از جوامع انسانی نقش مؤثر و سازنده‌ای داشته است. ادبیاتی که گاه سرود حماسی و مقاومت از بستر آن برمیخیزد و گاه برای حفظ نظم اجتماعی و تاختن بر ناهنجاریهای گوناگونی که بستر جامعه را تحت الشعاع خویش قرار میدهد، مفهوم ستم‌ستیزی و عدالت و مبارزه با ظلم و جور یکی از جمله مفاهیمی است که در زیر مجموعه فلسفه اخلاق برای انسان در طول تاریخ بشریت همواره مطلوب و پذیرفتنی بوده است و درست به همین دلیل از ابتدای بشریت و از آن هنگام که زندگی بشر با شعر و ادبیات پیوند خورده توانست به کمک این رسانه گویا، فریاد ظلم‌ستیزی سر دهد. باید توجه داشته باشیم آن هنگام که ادبیات صدای ملتی میشود، پای جامعه‌ای در میان است که نواقص و مشکلاتی در آن گریبانگیر مردم شده است و برای رفع این مشکلات دست به دامان شعر و بنوعی کنش فرهنگی شده است. از آنجا که شعر به دلیل خاصیت موسیقایی و موزون بودن خود نقش و قدرت بسیار پررنگی در خلق و به تصویر کشیدن واقعیتهای جامع ایفا میکند، بستر بسیار مناسبی برای پرداختن به مفاهیم و ارزشهای انسانی و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی میشود. شعر میتواند واقعیتی را برای مخاطب خویش بر ساخته سازد مبتنی بر اینکه سرمنشأ این مشکلات و نامرادیها و بی‌عدالتیها کجاست؛ بر این اساس ادبیات و شعر میتواند فهم مخاطب و درک او از شرایط جامعه را ارتقا دهد و واسطه‌ای شود جهت انعکاس رخدادهای جامعه بواسطه خلق تصاویر. در یک جامعه سالم، پایه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی بر تمکین همگان از نظم و عدالت اجتماعی استوار است و گفتار حاکم غالباً بقای جامعه را در گرو این تمکین همگانی از عدل و داد و ظلم ستیزی میداند؛ اما این نظم اجتماعی گاه از سوی بخشی از جامعه بدلایلی نادیده گرفته میشود و وضعیتی ناعادلانه بوجود می‌آید که به تبع آن در نظم مستقر در جامعه شکافی پدید می‌آید که آرمان بسیاری از نهادهای اجتماعی روشنفکران شاعران و هنرمندان است. شعر بعنوان یک خرده فرهنگ کلیدی و اساسی در یک نظام سیاسی - اجتماعی میتواند بسیاری از موضوعات محوری در ابعاد گوناگون و مختلف جامعه را در خود منعکس نماید. اشعار ابن‌یمین بویژه قطعات وی از جمله آثاری است که بسیاری از نموده‌های سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه ایران عصر مغول و آشوبهای از جمله ظلم، بیعدالتی و ستم را در خود منعکس ساخته است که با بررسی همه جانبه و نظام‌مند آن میتوان به اطلاعات بسیار مناسبی در ارتباطی بینا رشته‌ای میان جامعه شناسی و ادبیات از ایران عصر مغول بدست آورد؛ اشعار او آینه‌ای تمام نما از اوضاع

سیاسی، اجتماعی ایران است. در ادامه با هدف بررسی جایگاه ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی و دادگری در اشعار ابن‌یمین به تحلیل موضوع خواهیم پرداخت.

درباره ابن‌یمین و عصر و زمانه او

ابن‌یمین یکی از شاعران دوره مغول است که از نزدیک شاهد یکی از پرآشوبترین ادوار تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران بوده است. امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین‌الدین طغرایی مستوفی فریومدی [مسوب به فریومد از ناحیه بیهق] مشهور و متخلص به ابن‌یمین در اواخر قرن هفتم هـ. ق بدنیا آمد و در دامن محبت و سایه لطف و عنایت پدری صاحب‌دیوان در خراسان بالید و از روزگار جوانی در شمار شاعران و منشیان عهد خویش درآمد و چنانکه پدرش متصدی تحریر طغرا در آغاز احکام بود و به «طغرای» شهرت داشت، ابن‌یمین نیز منصب «استیفا» و تحریر طغرا را در خدمت علاءالدین محمد فریومدی وزیر خراسان عهده‌دار بود. نخستین سالهای زندگانی او در خراسان گذشت و پس از آن به تبریز رفت و به دستگاه غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین فضل‌الله پیوست ما بدلیل نامشخصی طی قطعه‌ای از او اجازه بازگشت به زاد و بوم خواسته و گفت:

کنون چو کار مرا هیچ استقامت نیست گرم اجازت و رجعت دهی، همی شاید
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۸۹)

«ابن‌یمین یکی از معروفترین قطعه‌سرایان زبان فارسی است که میتوان گفت شهرت او به واسطه قطعاتش است؛ زیرا هم در این کار استادی نشان داده و هم بیشتر از انواع دیگر به آن پرداخته است» (امانی و فرصتی، ۱۳۹۴: ص ۴۳). زرین‌کوب، در اینباره میگوید: «قدرت طبع او مخصوصاً در قطعات کوتاه اوست. این قطعات کوتاه که مشحون از نکات اخلاقی است، غالباً موجز، محکم، بی‌تکلف و لبریز از حکمت و عبرت است. تمایل به فکر و تأمل در مسائل اخلاقی از مختصات اوست و مخصوصاً تنوع افکار و ظرافت بیانش جالب است. در ارزش قطعات او جای شک نیست. در این قطعات کوتاه پرمعنی، شاعر اندیشه‌های دقیق و سنجیده را در قالب تمثیلات و تشبیهات قوی بیان میکند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ص ۲۷۲). دولت‌شاه سمرقندی در قرن نهم، ابن‌یمین را فاضل عهد، دارای اخلاق حمیده، پسندیده سیرت، ظریف طبع و دارای سخنی دلپذیر دانسته (ر.ک دولت‌شاه سمرقندی، ۱۴۰۳: ص ۳۰۹). امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم او را دارای ذهنی سلیم نفس و طبع مستقیم دانسته که پیوسته همت بر نظم قطعه میگماشت (ر.ک رازی، ۱۳۷۸: ۲ / ص ۲۸۵).

در زمان ابن‌یمین «خراسان در پی حمله مغول از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار اوضاعی وخیم و نابسامان شد. از طریق ویرانی شهرها و مراکز فرهنگی و بدنبال آن، وقوع جنگهای داخلی موجب بروز فقر و بدبختی و نیز قحطی و بیماری در میان مردم شد. از سوی دیگر نیز حکومت رسیدن افراد نالایق، محرومیت اهل فضل و هنر در جامعه، ظلم بی‌حد و حصر سردمداران حکومت و اخذ مالیاتهای سنگین موجب بستوه آمدن مردم شده بود. ابن‌یمین نیز همچون برخی از شاعران آزاده سعی نموده است در دیوان اشعار خود تصویری روشن از اوضاع جامعه و عصر خویش ارائه نماید. او با لحنی انتقادی از وجود بسیاری از بیعدالتیهای اجتماعی و نیز اوضاع نابسامان اجتماعی - سیاسی گله‌مند است» (هادی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶). بشهادت برخی از اشعارش اقامت در عراق و نواحی غربی، خوشایند طبع شاعرانه اش نیفتاد و از اهل کرم برخوردار ندید و به خراسان و مولد خود - فریومد - بازگشت و از میان حکام محلی خراسان خواجه علاءالدین محمد فریومدی وزیر خراسان را بیشتر ستود و مدتی در گرگان بمصاحبت خواجه علاءالدین و مدتی در هرات در دستگاه ملک معزالدین حسین کرت و سالهایی را در

سبزوار نزد سربداران گذرانید و شاهد کشمکشهای پی در پی بسیار میان امرای خراسان در عهد فطرت ایلخانان مغول و هنگامه حمله تیمور بود و خود نیز در میان این جنگها حضور داشت چنانکه در جنگی که در سال ۷۴۳ هـ. ق میان ملک معزالدین حسین کرت با خواجه وجیه الدین مسعود انجامید، دیوان اشعار وی به غارت سپاهیان آل کرت رفت. و هرگز آن را باز نیافت پس از آن در سال ۷۵۴ دیوانی مرکب از قصاید، غزلیات، قطعات، ترکیب بند، ترجیع بند، مسمط، مخمس، مستزاد، ماده تاریخ، چپستان، مثنوی قطعات عربی و رباعیات در مجموع در ۱۴۰۷۴ بیت از وی بر جای ماند. ابن‌یمین عمری دراز داشته و طی اشعار خویش به ضعف و پیری در هفتاد و پنج سالگی خویش نیز اشاره دارد و سالهای آخر عمر در سبزوار فریومد به انزوا و قناعت گذراند تا آنکه در سال ۷۶۹ هـ. ق وفات یافت (ر.ک خوشدل، ۱۳۸۵: ص ۹ - ۱۲).

وجه امتیاز و برتری ابن‌یمین نسبت به دیگر شاعران اشتمال سروده‌های او بر مضامین اخلاقی و اجتماعی و تعلیمی است که غالباً در میان قطعات او بازتاب یافته است. در ایران آن روزگار بدلیل آسیبهای ناشی از حمله مغول این گونه از سرودها مطالبه میشد تا مظاهر اخلاقی جامعه ایران را که بشدت آسیب دیده بود احیا شود و دوباره ترمیم گردد. درباره ارزش و جایگاه ابن‌یمین آمده است: «ابن‌یمین، اشعار اخلاقی را بقدری خوب بیان میکند که تا به امروز کسی به آن خوبی از عهده آن بر نیامده است و چون قال او از حالش حکایت میکند لذا در خواننده اثری دارد که در کلام دیگران نیست» (نعمانی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۰). در تاریخ ادبیات صفا پیرامون اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی ایران در عصری که ابن‌یمین میزیست آمده است: «دیوان اشعار ابن‌یمین، تصویر روشنی از اوضاع و احوال بیسامان و پریشانیهای اخلاقی - سیاسی و اجتماعی روزگار پر آشوب و پرتزلزل اوست. ابن‌یمین بیننده کشمکشهای پی در پی امیر خراسان در عهد فترت میان ایلخانان و یورش تیمور بود. گاه در این کشمکشها و جنگها نیز حضور داشت و در این جنگها اسیر شد و دیوان اشعارش ناپدید شد و هرگز آن دیوان را نیافت و ناگزیر شد با گرد آوردن اشعار پراکنده خویش و افزودن اشعار تازه، دیوانی جدید ترتیب دهد» (صفا، ۱۳۶۸: ص ۳ / صص ۹۵۴ - ۹۵۶). تقارن زندگی ابن‌یمین با اوضاع احوال پریشان عصر خویش موجب شد که چشم شاعر جز ستم و نایبکاری از روزگار نبیند و بصراحت این رفتارهای نامطلوب در جامعه را مورد انتقاد شدید قرار دهد و در موقعیتهای خاصی که داشت به نکوهش اوضاع و زمانه بپردازد؛ گرچه بنظر میرسد ابن‌یمین شخص خاصی را در اشعارش مورد هجمه و انتقاد صحیح قرار نداده است اما همیشه از دست حاسدان، معاندان، کج اندیشان و ستم موجود در جامعه شکوه و شکایت داشت.

عدالت پروری و دادگستری

ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی یکی از مفاهیم بسیار مهم در اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی است که از گذشته تاکنون بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان به آن پرداخته‌اند. «یکی از مشکلات اساسی درباره این مفاهیم، گستردگی تعاریف و برداشتهای اندیشمندان از آن بوده است. با وجود آنکه ظلم ستیزی و تحقق عدالت یکی از اهداف آرمانی مصلحان در طول تاریخ بوده است، اما هیچگاه اجماعی در مورد مفهوم عدالت وجود نداشته است و به هر اندیشمندی آن را بشیوه خود تبیین نموده است» (شریعت، ۱۳۸۷: ص ۱۷۶). در یونان باستان عدالت و عدالتخواهی یک فضیلت اخلاقی بسیار قابل تأمل و مهم تلقی میشد و بسیاری از فلاسفه بر این عقیده بودند که جامعه‌ای متعادل است که در آن عدل و داد بخوبی اجرا شود و هر یک از قوا و افراد جامعه باید ضمن انجام وظایف و کارکردهای خویش از مظاهر عدالت برخوردار باشند تا ظلمی بر کسی روا نرود و همگان از آسایش و آرامش

برخوردار باشند (ر.ک همان: ص ۵۵). «اجرا و تحقق عدالت اجتماعی از ابتدای زندگی بشر همیشه از آرمانها و آرزوهای او بود. و عبارتی گم‌شده تمامی انسانهاست. در یونان باستان هم یکی از محورهای اساسی فلسفه سیاسی، عدالت اجتماعی است. عدالت از اصول اعتقادی مکتب اسلام است. در همه جوامع انسانی متعادل، از جمله وظایف حاکمیت، فراهم آوردن حداقل نیازهای اولیه افراد انسانی ساکن در آن جامعه تعریف شده است. عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه بگونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. بعبارت دیگر، هر فرد بر اساس کار، امکانات فکری و جسمی بتواند از موقعیتهای مناسب و نعمات لازم برخوردار شود» (ولیان و دیگران، ۱۴۰۰: صص ۱۴۱ - ۱۴۲).

آگوستین قدیس^۱ در قرون وسطا هوم عدالت را با دین و آرمانشهر کاملاً مرتبط میدانند. «از دیدگاه آگوستین، عدالت با مفهوم نظم معنا یافت و نظم مشیت الهی و تمامی قوانینی بود که او وضع میکرد. بنابراین پیروی از خدا و قوانینش عین دوری از ظلم در جامعه و برتری و برقراری عدالت است. در چنین تعریفی برقراری عدالت تنها در یک جامعه دینی امکان‌پذیر بود» (فاستر، ۱۳۸۳: ص ۱۳۶).

پس از قرون وسطی، در دوران رنسانس و روشنگران مفهوم عدالت و عاری بودن جامعه از ظلم و ستم، رنگ و بوی اجتماعی بیشتری بخود گرفت در این دیدگاه نفع فردی و اجتماعی افراد با یکدیگر در جامعه در نظر گرفته میشد. «هائز در این راستا عنوان میکند انسانها برای جلوگیری از تبدیل شدن جامعه به میدان نبردی بر هر منافع، مجموعه قوانینی وضع میکنند تا از آسیبهای ناشی از کشمکشهای فردی در امان بمانند و بتوانند بر مبنای آن عدالت را محقق سازند» (خادم‌الفرقایی و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۶۴). بر طبق آنچه که اندیشمندان و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی مطرح کرده‌اند توزیع ثروت، داراییها، امکانات رفاهی، آموزشی و... از مصادیق اصلی عدالت در جامعه بحساب می‌آید که رعایت آنها ظلم را در جامعه از بین میبرد و سبب ستم ستیزی میشود. در ایران حملات مغولان در قرن هفتم دوره‌ای پر از تنشهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را به‌همراه غارت و کشتار برای ایران به‌همراه آورد.

تحلیل داده‌ها

عمده‌ترین شهرت ابن‌یمین به قطعات اوست؛ اصولاً این قالب، قالبی است که بسیاری از شاعران بمنظور انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در طول تاریخ شعر فارسی از آن بهره گرفته‌اند. شاعران برجسته‌ای مانند انوری، سیف فرغانی، خاقانی و... برای انتقادات خود از این قالب بسیار بهره گرفته‌اند. بر اساس این نکته، ابن‌یمین بر این اساس از انتقاد در هسته اصلی قطعات خود بهره میبرد. این انتقادات در خصوص ظلم و ستم صاحبان منصب و شکایت از اوضاع احوال سفله‌پروری است که سبب فاصله‌های طبقه‌بندی و رواج ظلم و ستم در جامعه شده است. انتقادات وی تصویری جاندار و زنده از اوضاع و احوال محیط زندگی اجتماعی ایران در عصر مغول نشان میدهد. انتقادات ابن‌یمین با تعریض و کنایه است و مضمون بسیاری از قطعات او را شکل میدهد و شامل افراد جامعه است: منم و تیغ هیجا و سر ایشان پس از این / و همه با کمر لعل و زمرد باشند (ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۹۴)

لحن تند ابن‌یمین خطاب به حاکمان و امیران وقت ایران است؛ آنان که راه درست را فراموش کرده و با بیداد و ستم خود تازیانه‌ای بر پیکر ظلم و بیعدالتی جامعه می‌زنند.

^۱.. Saint Augustinus

مکن هرگز ستم بر زیر دستان که ایشان چون تو حق را بندگان‌اند
حیات دائم از داد و دهش جوی که نوشروان و حاتم زندگان‌اند
(همان: ص ۳۵۷)

با وجود آنکه ابن‌یمین از جمله شاعران ملازم دربار امرا و بزرگان بوده است، به مقتضای شرایط زندگی خویش و اوضاع احوال جامعه، با زبان تلخ، بیدادگران زمان را به عدالت دعوت میکند و گاه بمناسبت و بصورت سفارش و توصیه، آنان را به پرهیز از ظلم و ستم و میدارد و اجتناب از بیداد را یادآور میشود و در این مسیر، در قالب ناصحی آگاه، از مظلوم حمایت میکند:

شبی در تواریخ کردم نگاه شعار بزرگان پیشینه را
درم را بدان گونه افشاند‌اند که در پیش مرغان کسی چینه را
ولیکن بزرگان این عصر ما که صیقل زنند از دل آینه را
چنانند که از بهر توفیر خویش ز هفته بدزدند آدینه را
هر آنکس که مدح چنینها کند نهد بر در گاو بوزینه را
(همان: ص ۳۳۲)

ابن‌یمین خطاب به حاکمان و سردمداران حکومت میگوید تنها نکوکاری و دادگری است که سود دنیا و دین میرساند:

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه هر دوشان نکوکاری است
راحت بندگان حق جستن عین تقوا و زهد و دینداری است
گر در خلد را کلیدی هست بیش بخشیدن و کم آزاری است
(همان)

در جای دیگر آورده است:

خوشا کسی که از او هیچ بد به کس نرسد غلام همت آنم که این قدم دارد
(همان: ص ۳۵۱)

ابن‌یمین توصیه‌های اخلاقی قابل توجهی را برای حاکمان جامعه بیان میکند از جمله آنکه هر کس ظلم کند عقوبت آن را خواهد دید:

هر حاکمی که مذهب ظلم آمدش پسند آنرا بخود گرفت و بخود اکتساب کرد
او را بروزگار رها کن که عنقریب آرد به رویش آنچه به روز حساب کرد
(همان: ص ۳۱۲)

ابن‌یمین را میتوان «یک خیام کوچک ملاحظه‌گری [تصور کرد] که گردش روزگار را روشنتر از معاصران خود میبیند و حقایق اخلاقی و اجتماعی را بهتر از معاصران متعصب و چشم بسته خود میسنجد افکار پیش پا افتاده خود را که بر گوشه‌ها گران می‌آید در لفافه اخلاقی پیچیده و پرتاب میکند تا مستعدان استفاده کنند و دشمنان چشم بسته چیزی از آن درک ننمایند» (رشید یاسمی، ۱۴۰۱: ص ۱۷). البته در پیامی اخلاقی بمخاطبان خود تذکر میدهد که اگر ستم و ناروایی دیدید، برخلاف آیین کرامت است که بخواهید با ستم پاسخگو باشید:

کردم بدی بجای من جمع لثام گفتم که نمایم بمکافات قیام

عقلم بشنید گفت ای ابن‌یمین از تو نبرد خلاف آیین کرام
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۱۸)

زبان و بیان ابن‌یمین در انتقاد از اهل زمانه، زبان روان اما بی‌پرواست. ابن‌یمین در بیان فقر و تنگدستی خویش لب به شکایت می‌گشاید و از بیعدالتی چنین فریاد انتقاد سر می‌دهد:

ای باد صبحدم گذری کن ز راه لطف
خاک درش ببوس بتعظیم و پس بگوی
کین یمین فروخت به وجه معاش خویش
کنون نه ملک ماند و نه یک جو بهای ملک
لطفی کن و جواز دهش تا از این مقام
بر حضرتی چو کعبه اسلامیان عزیز
گر با شدت مجال سخن پیش آن عزیز
املاک هرچه بودش در خان و مان عزیز
وین خوش که برقرار بماندست نان عزیز
جایی رود که نان نبود همچو جان عزیز
(همان: ص ۴۳۱)

تداوم بیعدالتیها و مشکلات جامعه تا بحدی است که ابن‌یمین تصمیم می‌گیرد خراسان را ترک کند:

چه کنم ملک خراسان چه کشم محنت جان
وقت آن است که پرسى خبر از بغدادم
گرچه آن مولد و منشأست ولی سعدی گفت
نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم
زین وطن گر بروم هست خریدار بسی
گوهری را که بود زاده طبع را دم
(همان: ص ۵۸۲)

ابن‌یمین در قطعه‌ای بسیار قابل تأمل خطاب به حاکمی که ادعای اجرای حق و عدالت در جامعه را دارد اما برخلاف ادعا، ظلم و ستم روا میدارد، طعنه‌ای تلخ می‌زند و می‌گوید:

پس بگو آنکه عدالت هست تا حدی که نیست
شاهباز تند را یارا که بر تیهو زند
چون رواداری که چوپان تو اندر ملک من
ترک تازی آرد وسط چوب بر هندو زند
خوش نگردد خاطر ابن‌یمین از عدل تو
تا نگوئی چوب یا ساقش پس از یرغو زند
(همان: ص ۳۷۱)

یکی از شیوه‌ها و شگردهای ابن‌یمین برای انتقاد از بیعدالتی موجود در جامعه یاد کردن از پادشاهان نیک سیرت و عادل گذشته است:

خطابی با فلک کردم که از تیغ جفا کشتی
شهان عالم آرا و جوانمردان برمک را
زمام حلّ و عقد خود نهادی در کف قومی
که از روی خرد باشد بر ایشان صد شرف سگ را
(همان: ص ۳۱۶)

و در تمثیل معتقد است حاکمان جابر زمانه او اگر می‌توانستند آدینه را نیز از هفته میدزدیدند:

شبی در تواریخ کردم نگاه
شعار بزرگان پیشینه را
درم را بدان گونه افشاندند
که در پیش مرغان کسی چینه را
ولیکن بزرگان این عصر ما
که صیقل زنند از دل آینه را
چنانند که از بهر توفیر خویش
ز هفته بدزدند آدینه را
هر آنکس که مدح چنینها کند
نهد بر در گاو بوزینه را
(همان: ص ۳۱۶)

ابن‌یمین در نصیحت به این حاکمان و امیران و وزیران معتقد است که اگر عدل و داد رعایت شود و حاکم یا وزیری به عدالت رفتار نکند و از ستم پیشگی دوری نگزیند؛ مردم نیز او را یاد نخواهند کرد:

بزرگوار وزیرا نصیحتی بشنو ز بنده‌ای که تو را هست مشفق جانی
کسی به نزد تو گر حاجتی کند عرضه بر آر حاجت او چندان که بتوانی
مکن بشغل تعلل که وقت معزولی کس از تو یاد نیارد به هیچ تاوانی
(همان: ص ۵۲۸)

اهمّیت و جایگاه عدالت و دادگری در اندیشه ابن‌یمین تا حدی است که مهتری از نظر او «رعایت خلق» و جانب عدل نگاهداشتن است:

من بگویم که مهتری چه بود؟ گر بخواهی ز من نپوشیدن
همگنان را ز غم رهانیدن در رعایت خلق کوشیدن
(همان: ص ۴۰۲)

وضع بد جامعه ابن‌یمین، امری همگانی بوده و بیعدالتی و ظلم تنها منحصر به او نیست از این رو میگوید:
ای دل ز غم منال که از گردش زمان تنها تو نیستی بجفای زمانه خاص
خاصیتی است مردم این روزگار را نتوان به هیچ روی شدن منکر خواص
(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۳۰)

در جامعه‌ای که عدالت برقرار نباشد و پایه‌های آن بر مبنای داد و دهش حاکمان استوار نگردد، نادان در رفاه است و خردمند در سختی:

ای روزگار از تو به وجه معاش خویش قانع شدیم ترک بگیر این مضایقت
یارب چه موجب است که با عاقلی اگر نانی طلب کند نکند کس موافقت
(همان: ص ۳۷۸)

نبود موازنه‌ای برای تقسیم قدرت، ثروت و اهمّیت و اعتبار و حفظ شأن بزرگان و خردمندان در جامعه ایران آن عصر سبب شده تا ابن‌یمین از در تنگنا قرار گرفتن جوانمردان لب به شکایت بگشاید: جوانمردانی که حتی به نانی محتاج‌اند:

چه گویم گردش گردون دون را که خس را بر سر اوج آسمان برد
جوانمردان و آدم‌زادگان را ز بهر نانشان آبی از رخان برد
کسان را داد مال و جاه دنیا که ننگ آید مرا خود نامشان برد
(همان: ص ۳۹۲)

این جامعه نامرادی است که در آن خردمندان در محرومیت و سختی به سر می‌برند و جهال در ناز و نعمت:
فریاد از این جهان که خردمند را از او بهره به جز نوائب و حرمان نمیرسد
دانا بمانده در غم تدبیر روزی‌اش یک ذره غم بخاط نادان نمیرسد
جاهل به مسند اندر و عالم برون در جوید کلید و راه به دربان نمیرسد
جُهل در تنعم و ارباب فضل را با صد هزار غُصه یکی نان نمیرسد
(همان: ص ۴۶۰)

و اینکه در دوران زندگی و جامعه شاعر، موازین عدل و داد چنان دگرگون شده که ناهلان، دنیا را در دست دارند و اهلان و شایستگان محروم، اینگونه او را می‌آزارد:

میدهد گردون به هر نامستحقى بهره‌ها	و آنچه دریا پرورش داده است و کان دوخته
روز و شب ناهل را با سیم و زر دارد چو شمع	زان سبب خندان چو شمع آمد روان افروخته
هدهد نگاه قواده را با تاج میدارد نگاه	باز را بین پایها در بند و چشمان دوخته

(همان: ص ۵۰۷)

و چه زیبا با کلامی طنز آلود میگوید:

حبذا	روزگار	بیعقلان	کز	خرابی	عقل	آبادند
عقل و غم را بهم گذاشته‌اند	وز	حماقت	همیشه	دلشادند		

(همان: ص ۴۷۹)

و در جامعه‌ای که عدل در آن فراموش شود و ظلم و ستم رواج یابد:

میدهد دست فلک دولت اصحاب یمین	بکسانی که ندانند یمین را ز شمال
وانکه او را چو خری توره باید بر سر	فلکش لعل بدامن دهد و زر بچوال

(همان: ص ۴۷۲)

ابن امین وقتی به اوضاع و احوال جامعه روزگار خود مینگرد حق دارد که بگوید جهان زیر و زیر شده است:

شرح جوری که من از دور قمر میبینم	با که گویم که جهان زیر و زیر میبینم
----------------------------------	-------------------------------------

(همان: ص ۵۰۷)

و یا:

اندر این ایام هر که او همچو فرزین کژ رو است	دارد از منصب چو فرزین خانه در پهلوی شاه
آنکه تا بودست چون رخ راست رو بوده است و هست	دائماً در گوشه‌ای محروم و دور از روی شاه

(همان: ص ۵۲۵)

اختلاف طبقاتی از دیدگاه ابن‌یمین یکی از نشانه‌های اصلی بیعدالتی در جامعه است؛ از نظر شاعر تنها سه دسته افراد میتوانند در جامعه دوام بیاورند و بحیات خود ادامه دهند یا آنکه در مصدر حکومت باشند، یا به سرهنگی مشغول و یا از گدایی ننگ و عار نداشته باشند و در ادامه میگوید:

چو ابن‌یمین زین سه فرقه نبود	نشد لاجرم حاصل او را بسیار
------------------------------	----------------------------

(همان: ص ۴۲۸)

و وقتی اوضاع را اینگونه پریشان میبیند میگوید:

ما به دوری فتاده‌ایم کنون	که عجایب در او فراوان است
---------------------------	---------------------------

(همان: ص ۳۵۱)

و در ادامه در توصیف استبداد در ستم حاکم بر جامعه میگوید:

زان عجایب یکی بخواهم گفت	که نمودار اکثر آن است
بسلامت نمیزید اکنون	جز کسی تو مطیع فرمان است

(همان)

دوران زندگی ابن‌یمین دوران تجزیه و تشتت و عصر تفرقه و سیطره فساد و انحطاط بود که سر و کار عامه مردم

با ملوک الطوائف حکام و شحنة‌های مغول بود؛ افرادی عمدتاً جاهل، فاسد و نالایقی که کشور را میان خود تقسیم کرده بودند و خود بازیچه دست امرای خویش یا گرفتار تحریکات دائمی و تنازع بودند و رفتارشان با قساوت فتنه‌جویی و بیرحمی آمیخته بود (ر.ک صفا، ۱۳۶۸: ۳ / ۹۵۱).

«در بررسی وقایع عهد مغول، نشانه‌هایی از درگیریها و اختلافات داخلی و خارجی، اختلافات عقیدتی، ضعف و فرسودگی و دلمردگی مردم، نالایقی حکومتها، چیرگی، ترس و ناامیدی در مقابل نظام استوار اجتماعی و حکومتی و اعتقادی و یکدلی و یکزبانی مغولان دیده میشد» (همان). ابن‌یمین در قصیده عینیّه با بکار بردن قافیه‌ای دشوار از ظلم و ناراستی زمانه چنین میگوید:

چه گویم از این روزگار مخادع	چه آمد رهی را به روی از وقایع
به صد قرن یک شمه نتوان بیان کرد	که از دور گردون چها گشت واقع

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۱۱۷)

آنچه که مسلم است آنکه اشعار ابن‌یمین انعکاس و آینه تمام‌نمایی از ایران پس از فروپاشی مغول و کشمکش میراث‌خواران آن بر سر کسب قدرت است. پایان حکومت ایلخانان مغول در سال ۷۳۶ هـ. ق زمینه‌ای برای مدعیان حکومت فراهم گرد و آغاز قرن هشتم باز ایران در معرض یورش تیمور قرار گرفته و پس از آن در بسیاری از امور از جمله در شعر و ادب با انحطاط آشکار مواجه هستیم (ر.ک زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ص ۳۵۲). ابن‌یمین در هنگامه‌ای میزیست که حتی قیام سربداران نیز نتوانست از خراسان فراتر رود و آشوبهای موجود را آرام بخشد. «امیر امین‌الدوله عبدالرزاق از مؤسسين سربداران با خنجر برادر خود [وجیه‌الدین مسعود] کشته میشود و وجیه‌الدین مسعود در سال ۷۴۳ هـ. ق بقصد گسترش قلمرو خود وارد آمل میشود ولی سپاهیان‌ش منهزم میگردد و در ۷۴۵ هـ. ق سرانجام به قتل میرسد» (اقبال آشتیانی، ۱۴۰۲: ص ۴۷۲). آل کرت و طغاتی‌موریان نیز با آنکه خود را از خاندان چنگیز میدانستند نیز نتوانستند از جنگ قدرت بدور باشند و به میراثشان تباهی و ویرانی برای بیشتر برای ایران بود (ر.ک همان). این تلخ کامیهاست که ابن‌یمین چنین میگوید:

هنر ببايد و راوی و مردمی و خرد	بزرگزاده نه آن است کو درم دارد
ز مال و جاه ندارد تمتعی هرگز	کسیکه بازوی ظلم و سر ستم دارد

(ابن‌یمین، ۱۳۶۳: ص ۳۴۸)

و نیز این ابیات

چشم مهر از فلک سفله چه داری چو از او	جز جفا و ستم و حيله عیان است که نیست
از جفاکاری و بد مهری و بدکرداری	چرخ بد عهد دنی را چه نشان است که نیست

(همان: ص ۳۲۶)

ابن‌یمین در کسوت ناصحی اجتماعی حاکمان و زمامداران امور را به آزادی دعوت میکند:

پادشاهی نزد معرفت آزادی است	هرکه بند آرزو بگشاد از دل، پادشاست
-----------------------------	------------------------------------

(همان: ص ۴۱۲)

از این رو نکوکاری، اصل و مایه سود حقیقی در دنیا و دین است:

سود دنیا و دین اگر خواهی	مایه هر دوشان نکوکاری است
راحت بندگان حق جستن	عین تقوا و زهد و دینداری است

گر در خلد را کلیدی هست
بیش بخشیدن و کم آزاری است
(همان: ص).

همچنین توصیه میکند که از ناکسان زمانه و نفس پرستان که در آشوب زمانه بر خلاف عدل و داد به جایگاهی رسیده‌اند، امیدی نیست:

رسم کرم مجو ز بخیلان روزگار
از ناکسان دهر امید وفا ندار
نشیده‌ای که میوه نروید ز چوب خشک
ناید ز جیفه سگ مردار بوی مشک
(همان: ص ۴۲۱)

از صحبت نادان بترت نیز بگویم
زین هر دو بتر دان شهی را که در اقلیم
خویشی که توانگر شد و آزرم ندارد
باخنجر خونریز دل نرم ندارد
(همان: ص ۴۹۲)

ابن‌یمین عاقبت ظلم را چنین توصیف میکند:

گر ستم رسد از غیر تو را باک مدار
او نماند ابداً ظالم و تو مظلومش
که مرا تجربه افتاد در این کار بسی
که بد و نیک به یک حال ندیده است کسی
جو بد و نیک سرانجام فنا خواهد شد
جز نکویی مکن ار هست تو را دسترسی
(همان: ص ۵۴۱)

نتیجه‌گیری و پایان بحث

بررسی اشعار ابن‌یمین فریومدی بویژه قطعات او نشان میدهد که وی نه تنها یک شاعر چیره‌دست در قالب قطعه‌سرایی است، بلکه در نقش یک روشنگر، مصلح اجتماعی صدای توده‌های مظلوم و مردم جامعه را در هنگامه ترک تازیهای مغول پس از آن بخوبی ایفا میکند. در پرتو تحلیل محتوای اشعار تعلیمی، پندآمیز و انتقادی میتوان تصویری دقیق از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران در قرن هشتم هجری دست یافت. ابن‌یمین با زبانی بسیار صریح، بی‌پروا و مستقیم، بسیاری از معضلات جامعه از جمله رواج ظلم و ستم در میان طبقات گوناگون جامعه اشاره کرده است. ابن‌یمین با انتقاد از کارگزاران ظالم، عدالت اجتماعی را بشدت مورد توجه قرار داده است و با تمجید از پادشاهان دادگر و انتقاد از ظالمان، افراد فرصت طلب، رشوه‌خواران، متملقان و سفله پروران، عدالت را نه بعنوان یک فضیلت فردی بلکه در قالب ضرورتی برای بقای جامعه میداند. ابن‌یمین گرچه منتقدی اجتماعی است اما به اصلاح جامعه بسیار توجه دارد و بر به ارزشهایی چون قناعت، صداقت، انصاف، دیانت و دانایی تمرکز دارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ناهید عزیزی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر فوزیه پارسا بعنوان مشاور و دانشجو فاطمه ارشادیان پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Amani. Rostam. Farzi. Hamidreza (1994). "Methods of Design and Expression of Meaning in Ibn Yamin's Pieces". Specialized Quarterly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab). Year 8. Issue 3. Serial No. 29. pp. 41-60.
- Brown. Edward (1972). History of Iranian Literature from Saadi to Jami. Translation and footnotes: Ali Asghar Hekmat. Third edition. Tehran: Ibn Sina, p. 303.
- Dolatshah Samarqandi (1403). Tazkir al-Shu'ara. Researched and edited by Mohammad Abbasi. Third edition. Tehran: Asatir, p. 309.
- Foster. Michael (2004). Gods of Political Thought. Translated by Javad Sheikh-ol-Islami. Tehran: Amir Kabir Publications, p. 136.
- Hadi. Zeinab (2011). "Moral and Social Pathology in Ibn Yamin's Poetry Collection". Epic Literature Research Journal. Volume 7, Issue 11, pp. 275-314.
- Ibn Yamin Faryumdi. Amir Fakhr al-Din (1984). The Poetry Collection of Ibn Yamin Fariyumdi. Edited and edited by Hossein Ali Bastani Rad. Second edition. Tehran: Sanaei.
- Iqbal Ashtiani. Abbas (1982). History of the Mongols (from the invasion of Genghis to the formation of the Timurid state). Third edition. Tehran: Negah, pp. 100-472.
- Khadem al-Faqraei. Mahvash and others (2022). "The narrative of the fall: seeking justice as a decapitation in Hatamikia's cinema". Sociology of Art and Literature. Volume 14. Number 3. pp. 61-77.
- Khoshdel. Mohammad Reza (2006). On the heights of advice: the story of the life of Ibn Yamin Fariyomadi. By Abbas Khairabadi. Mashhad: By Nashr, pp. 9-12.
- Nomani. Shebli (2004). Shar-ol-Ajam. Translated by Fakhr-ol-Da'i Gilani. Second edition. Tehran: Donyayeh Kitab, p. 200.
- Rashid Yasemi. Gholam Reza (2022). Ahwal Ibn Yamin (Biography of Ibn Yamin Fariyomadi). Edited by Mehdi Yaqoutian. Tehran: Saleh Publishing House, p. 17.
- Razi. Amin Ahmad (1999). Tazkir Haft al-Aqlim. Vol. 2. By Mohammad Reza Taheri. Tehran: Soroush, p. 285.

- Safa. Zabihollah (2009). History of Iranian Literature. Vol. 3. Fifth Edition. Tehran: Ferdowsi Publications, pp. 951-954-956.
- Scarpit. Ruber (1987). Sociology of Literature. Translated by Morteza Kotbi. Tehran: Samt, p. 13.
- Shari'at. Farhad (2008). Justice and Politics. Tehran: Imam Sadeq University, pp. 55-176.
- Valian. Shahrooz and others (2001). "A Study of the Components of Social Justice and Attitudes to Women in the Books of Siyāsāt-nama, Rawd-ol-Uqol, Sindbad-nama, and Fara'id-al-Suluk". Journal of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose. Volume 14. Serial 59. pp. 139-157.
- Zaidari Nasavi. Mohammad bin Ahmad (2006). Naftah al-Masdur. Edited and explained by Amir Hossein Yazdgerdi. Tehran: Toos, pp. 65-66.
- Zarinkob. Abdolhossein (1995). With the Hillah Caravan. Tehran: Elmi, p. 272.
- _____ (2004). From the Literary Past of Iran. Second Edition. Tehran: Sokhan, p. 352.

فهرست منابع فارسی

- ابن‌یمین فریومدی. امیر فخرالدین (۱۳۶۳). دیوان اشعار ابن‌یمین فریومدی. تصحیح و اهتمام: حسینعلی باستانی. راد. چاپ دوم. تهران: سنایی.
- اسکارپیت. روبر (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه: مرتضی کتبی. تهران: سمت، ص ۱۳.
- اقبال آشتیانی. عباس (۱۴۰۲). تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری). چاپ سوم. تهران: نگاه، صص ۱۰۰-۴۷۲.
- امانی. رستم. فرضی. حمیدرضا (۱۳۹۴). «شیوه‌های طرح و بیان معنا در قطعات ابن‌یمین». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال هشتم. شماره سوم. شماره پیاپی ۲۹. صص ۴۱ - ۶۰.
- براون. ادوارد (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات ایران از سعدی تا جامی. ترجمه و حواشی: علی اصغر حکمت. چاپ سوم. تهران: ابن‌سینا، ص ۳۰۳.
- خادم‌الفقرایی. مهوش و دیگران (۱۴۰۱). «روایت سقوط: عدالت‌خواهی بمثابة گردن‌کشی در سینمای حاتمی‌کیا». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۱۴. شماره ۳. صص ۶۱ - ۷۷.
- خوشدل. محمدرضا (۱۳۸۵). بر بلندای اندرز: داستان زندگی ابن‌یمین فریومدی. به اهتمام عباس خیر آبادی. مشهد: به نشر، صص ۹ - ۱۲.
- دولتشاه سمرقندی (۱۴۰۳). تذکره الشعرا. به تحقیق و تصحیح: محمد عباسی. چاپ سوم. تهران: اساطیر، ص ۳۰۹.
- رازی. امین احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. ج ۲. به کوشش محمدرضا طاهری. تهران: سروش، ص ۲۸۵.
- رشید یاسمی. غلامرضا (۱۴۰۱). احوال ابن‌یمین (زندگینامه ابن‌یمین فریومدی). به تصحیح: مهدی یاقوتیان. تهران: نشر صالح، ص ۱۷.
- زرین‌کوب. عبدالحسین (۱۳۷۴). با کاروان حله. تهران: علمی، ص ۲۷۲.
- _____ (۱۳۸۳). از گذشته ادبی ایران. چاپ دوم. تهران: سخن، ص ۳۵۲.

زیدری نسوی. محمد بن احمد (۱۳۸۵). نفثه‌المصدور. تصحیح و توضیح: امیرحسین یزدگردی. تهران: توس، صص ۶۵ - ۶۶.

شریعت. فرهاد (۱۳۸۷). عدالت و سیاست. تهران: دانشگاه امام صادق، صص ۵۵ - ۱۷۶.
صفا. ذبیح‌الله (۱۳۶۸). تاریخ ادبیات ایران. ج ۳. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوسی، صص ۹۵۱ - ۹۵۴ - ۹۵۶.
فاستر. مایکل (۱۳۸۳). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه: جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۳۶.
نعمانی. شبلی (۱۳۶۳). شعرالعجم. ترجمه: فخرالداعی گیلانی. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب، ص ۲۰۰.
ولیان. شهروز و دیگران (۱۴۰۰). «بررسی مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و نگرش به زنان در کتابهای سیاست‌نامه، روضه‌العقول، سندبادنامه و فرائدالسلوک». نشریه سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی. دوره ۱۴. پیاپی ۵۹. صص ۱۳۹ - ۱۵۷.
هادی. زینب (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی اخلاقی و اجتماعی در دیوان اشعار ابن‌یمین». پژوهشنامه ادب حماسی. دوره ۷. شماره ۱۱. صص ۲۷۵ - ۳۱۴.

معرفی نویسندگان

فاطمه ارشادیان: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: fatemeh.ershadian@iau.ir)
(ORCID: 0009-0003-8649-9788)

ناهید عزیزی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: n.azizi@iaub.ac.ir : نویسنده مسئول)
(ORCID: 0000-0005-5593-2862)

فوزیه پارسا: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران.
(Email: f.parsa@iaub.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-3294-0884)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fatemeh Ershadian: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

(Email: fatemeh.ershadian@iau.ir)
(ORCID: 0009-0003-8649-9788)

Nahid Azizi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

(Email: n.azizi@iaub.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0005-5593-2862)

Foziyeh Parsa: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Borujerd Branch, Islamic Azad University, Borujerd, Iran.

(Email: f.parsa@iaub.ac.ir)
(ORCID: 0000-0003-3294-0884)